بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 اسفند 1393.

بحث در مورد این بود که آیا اگر وصی مالی را از میت دریافت کند. میت بدهکار باشد مالی را تعیین کند به دست وصی دهد بگوید این را برای موردی صرف کن. یعنی به غرما تحویل بده. وصی یک موقعی کوتاهی می کند و این را به غرما نمی دهد خب ضامن است. حالا اگر کوتاهی کرد و یا کوتاهی نکرد آیا در هر دو صورتش غرما می توانند به ورثه مراجعه کنند یا خیر؟ ما یک تقریبی می خواستیم ذکر کنیم برای اینکه بگوییم که به نفس عزل میت، میت وقتی قسمتی از مالش را عزل می کند به عنوان دین غرما نفس عزل تعین می آورد. آن با تمسک به روایت محمد بن مسلم روایت محمد بن مسلم عبارتش این بود صحیحه محمد بن مسلم.

**قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ بَعَثَ بِزَكَاةِ مَالِهِ لِتُقْسَمَ فَضَاعَتْ هَلْ عَلَيْهِ ضَمَانُهَا حَتَّى تُقْسَمَ فَقَالَ إِذَا وَجَدَ لَهَا مَوْضِعاً فَلَمْ يَدْفَعْهَا فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ حَتَّى يَدْفَعَهَا وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ لَهَا مَنْ يَدْفَعُهَا إِلَيْهِ فَبَعَثَ بِهَا إِلَى أَهْلِهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ لِأَنَّهَا قَدْ خَرَجَتْ مِنْ يَدِهِ**

صحبت سر این حالا بعد ذیل آن در مورد وصی صحبت می کند. حالا قبل از اینکه به ذیل آن برسیم صحبت سر این است که لأنها قد خرجت من یده به چه معنا است؟ ما تفسیری که می کردیم این بود که لأنها قد خرجت من یده مراد خروج تکوینی که نیست. مجرد اینکه تکوینا از دست انسان خارج شده است، نفس خروج تکوینی از دست ربطی به این ندارد که ضامن هست یا نیست. خروج تکوینی بودن به ضمان و عدم ضمان ارتباطی ندارد. ما این جوری معنا می کردیم می گفتیم که این اشاره به این است که لأن الزکاه تعینت بالعزل و خرجت عن الکلیه الی الشخصیه. کأنه تا وقتی که زکات در ذمه بود، کلی بود، این کلی تلف نمی شد. زکاه به ذمه طرف هست و تعین هم، مجرد اینکه آن مال خارجی تلف شود ذمه طرف تلف نمی شود. این اشاره به این هست که چون زکاه از کلیت خارج شده است. به این عین شخصی تعلق گرفته است و این هم در انجام این عین شخصی کوتاهی هم نکرده است. خب وظیفه ای که در قبال این عین شخصی داشته است انجام داده است و خارجا مشکلی پیش آمده است که نتوانسته است این را به اهلش برساند. قد خرجت من یده را این جور معنا می کردیم. می گفتیم که تا وقتی که کلی هست اختیار دارش خودش بوده است. تسلط تشریعی بر این زکاه داشته است می توانسته است هر جوری زکاه را ادا کند. ولی الآن از دستش خارج شده است در این عین شخصی زکاه رفته است. و این را هم در انجام این کار کوتاهی نکرده است پس مسئله این هست که کأنه این اشاره به این است که لأنها تعینت بالعزل. که به این قرینه ما بحث وصی را هم بگوییم که از وصی هم استفاده می شود که با عزل میت ان تعین پیدا می کند آن تعلیلی که در مورد زکاه وجود دارد در مورد وصی هم وجود دارد. ما این جوری صحبت ما این جوری بود. این را حاج آقا مرتضی حائری در کتاب الخمس خود به یک تناسبی در مورد این تعلیل صحبت کرده اند. من عبارت ایشان را آورده ام. ایشان تعلیل را به گونه دیگری معنا می کنند و عبارت را حالا می خوانم. بحث ایشان در مورد این هست که آیا خمس را اگر کسی مستحقی نداشت یا نگه داشت به دلیل اینکه مستحق ندارد. بعد در این ایامی که نگه داشت تلف شد آیا این ضامن هست باید دوباره بپردازد یا ضامن نیست؟ ایشان به تناسب این روایت را اورده است و می خواهد بگوید که از این عبارت استفاده می شود که کسی که در انجام خمس آن کوتاهی نکرده است، وظیفه خودش را در قبال خمس انجام داده است دیگر ضامن نیست. بعد ایشان می گوید بعد از اینکه روایت را اورده است می گوید و دلالته این در کتاب الخمس آقای حائری صفحه 591 است. ایشان می فرماید

**و دلالته بالنسبة إلى الزكاة كادت أن تكون صريحة.**

**و أمّا بالنسبة إلى الخمس فيمكن الاستدلال به من باب إلقاء الخصوصيّة، بل هو ظاهر نفس الخبر، من جهة ذكر الوصيّة المشعر بأنّه بصدد بيان الكلّيّ لا خصوص مورد الزكاة.**

**مضافا إلى التعليل، فإنّه ليس المقصود من التعليل خروجه من يد شخصه و وقوعه بيد وكيله، لأنّ يده يد نفسه عرفا و شرعا،**

خب آن بحثی نیست. و

**مع أنّه لا ينطبق على مورد الوصيّة،**

آن تکه اول خیلی مهم نیست. نکته مهم قسمت دومی است که آن احتمالی را که ما ذکر می کردیم را ایشان می خواهد نفی کند. می گوید

**و ليس المقصود ظاهرا أنّه صار مشخّصا و خارجا عن كونها في المال بنحو الكلّيّ في المعيّن، كما ربما يظهر من خبر عبيد بن زرارة عنه عليه السّلام:**

**«إذا أخرجها من ماله فذهبت و لم يسمّها لأحد فقد برء منها**

این ناظر به تعیین نیست که چون تعین پیدا کرده است در این مال بنابراین این هم که در رساندن این مال به اهلش کوتاهی نکرده است. ذمه اش هم که با عزل فارغ شده است اشاره به فراغ ذمه اش به نفس عزل هست. فانه لا ینطبق علی مورد الوصیه. که این بر مورد وصیت منطبق نمی شود. من متوجه نشدم که چطور بر مورد وصیت منطبق نمی شود. ایشان کأنه مفروق عنه گرفته اند که قطعا در مورد وصیت با عزل تشخص پیدا نمی کند. چون با عزل تشخص پیدا نمی کند بنابراین بر مورد وصیت منطبق نمی شود. در حالی که اگر ما گفتیم ما ادعایمان این است که ممکن است از این روایت این استفاده شود که با در مورد وصیت هم با عزل میت تشخص پیدا کند. و این هم ناظر به این است. با عزل میت تشخص پیدا می کند وقتی تشخص پیدا کرد بنابراین در وصی که اگر در انجام این مال متشخص خارجی به اهلش کوتاهی کرده باشد خب ضامن است. اگر کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست. اینکه فانه لا ینطبق علی مورد الوصیه را خیلی متوجه نشده ام. ولی با همه این حرف ها ایشان یک احتمال دیگری بعدا ذکر می کند که آن احتمال حالا صرف نظر از یک توضیحی که بعدا عرض می کنم با یک تغییری نسبت به ان احتمال به نظر می رسد که آن احتمال وجود داشته باشد. ایشان یک مضاف الی دلالته ایضا علی المقصود دو خط روایت دارد که آن دو خط را بحث می کنم که چون به بحث ما مربوط نیست

**فالظاهر هو الخروج عن اختياره شرعا،**

ایشان می گویند که ظاهر این است که این می خواهد بگوید که اختیار شرعی را نداشته است.

**فلا بدّ من التأخير في البلد انتظارا للمستحقّ أو النقل إلى بلد آخر للإيصال إلى المستحقّ،**

می گوید که دیگر من اختیاری نسبت به این مال ندارم. یا باید نگه دارم انتظارا للمستحق یا نقل بلد آخری بدهم للایصال الی المستحق. برای رساندن به مستحق باید به شهر دیگری آن را منتقل کنم. بعد ایشان می گوید.

**و العلّة المذكورة موجودة في باب الخمس أيضا**

خب ببینید اینکه ایشان می گوید که خروج عن اختیاره شرعا مجرد اینکه یا باید نگه دارد یا باید به شهر دیگر منتقل کند این باعث می شود که آن انتقالش به شهر دیگر تحت اختیار من نباشد. خب واجب تأخیری هست. من یا باید نگهش دارم یا منتقل کنم به شهر دیگر. خب نسبت به هر دو اختیار دارم دیگر. اینکه چه جور خروج عن اختیاره شرعا را ایشان تصویر کرده است. بله یک موقعی ممکن است ما بگوییم که اصلا مورد روایت جایی هست که در خود بلد در زمان های معمولی که زکاه را نباید از آن زمان ها تأخیر انداخت امید وجود مستحق نیست. اینجا موظف هست که باید این را اخراج کند. چون موظف هست به اخراج، این از یک طرف شارع مقدس بگوید که تو وظیفه ات این است که باید اخراج کنی. از یک طرف دیگر وقتی که شخص اخراج کرد تلف شد حکم به ضمان آن کند این کأنه این دو تا با هم دیگر عقلائا سازگار نیست. کسی به وظیفه شرعی خودش عمل کرده است نسبت به این مال اختیار نداشته است باید این کار را انجام می داده است. از آن طرف هم بگویند که ضامن هستی اینها با هم دیگر سازگار نیست. به این جور تعبیر که بگوییم اصلا نقل الی بلد آخر للایصال الی المستحق تعین دارد. مورد حدیث در جایی هست که دادنش نقل به بلد دیگر متعین بوده است. نقل الی بلد آخر این متعین بوده است. خب اینجا اگر این را معنا کنیم خب می شود روایت را معنا کرد. ولی خب یک اشکالی اینجا وجود دارد. آن اشکال را توجه بفرمایید. آن اشکال این است که این روایت صحبت سر این هست که این زکاه را خب من به وظیفه شرعی خودم در باب زکاه عمل کردم. آیا عمل کردن به وظیفه شرعی در باب زکاه لازمه اش این است که ذمه من فارغ شود؟ چه ملازمه ای بین این دو تا هست؟ یک موقعی هست که من ذمه ام مشغول نیست. مشغول الذمه نیستم. خب شارع مقدس گفته است که فلان کار را انجام بده من آن کار را انجام دادم با انجام کار بخواهد حکم به اشتغال ذمه کند. این عقلایی نیست. از یک طرف بگوید که شما این کار را انجام بده وظیفه ات هم هست انجام بده بعد بگوید که حالا که تلف شد ضامن هم بشوی. ضمان بخواهد حادث شود. حدوث ضمان به وسیله کاری که در راه انجام وظیفه انجام شده است آن اشکالی ندارد. یعنی عقلایی نیست. ولی نه کسی عمل به وظیفه می کند، عمل به وظیفه ذمه اش را هم فارغ کند؟ این همچین ملازمه ای وجود دارد. خب ببینید من مثلا مشغول الذمه هستم به فقرا. خب به وظیفه خودم عمل می کنم، حالا به فقرا نه، چیز شخصی به کسی بگوید به خانوادم بدهکارم به همسرم بدهکارم برای نفقه مثلا. خب به وظیفه شرعی خودم عمل می کنم وظیفه ای به گردنم بوده است حالا پول به دستم نمی آید. آیا مجرد اینکه پول به دستم نمی آید آن مقداری که امکان داشته است برای اینکه کار انجام دهم انجام میدهم بیشتر از این از من نمی آید. این معنایش این است که اشتغال ذمه من نسبت به نفقه عیال از بین برود یا اشتغال ذمه من نسبت به دیان از بین برود؟ چه ملازمه ای است؟ آیا یک نکته عقلایی وجود دارد که کسی که انجام وظیفه می کند برائت ذمه برایش حاصل شود چون این بحث این است که می گوید برائت ذمه حاصل می شود این برائت ذمه حاصل می شود این چه می خواهد این مطلب را بگوید؟ ممکن است ما این را این جوری معنا کنیم بگوییم که این روایت برائت ذمه اش را مفروغ عنه گرفته است. فرض کرده است که با عزل ذمه اش از بین رفته است یعنی باز آن بحث عزلی را که قبلا مطرح می کردیم را پایش را وسط بکشیم مفروض این است که عزل تعین داده است. اینجا تعلیل را به عزل کار ندارد. ولی مفروغ عنه این است که اشتغال ذمه اش به وسیله عزل از بین رفته است. صحبت سر این است که حالا که اشتغال ذمه اش بوسیله عزل از بین رفته است حالا ایا اشتغال ذمه جدیدی به خاطر عدم وصول مال به ذی حق ایجاد می شود یا خیر؟ امام علیه السلام می گوید که این که دیگر اختیار ندارد نسبت به این. شرعا این مال را گفته اند که تو ببر به مستحقینش برسان من هم انجام دادم اینکه بخواهد به خاطر انجام وظیفه شرعی اشتغال ذمه الآن حادث شود اشتغال ذمه جدید حادث شود این عقلایی نیست که شبیه همان مطلبی که قبلا، یعنی باز بازگشت می کند به همان تعلیل قبلی که مطرح کردیم ما اینجا که آن تعلیل قبلی می خواهد این مطلب را بگوید. اگر این هم باشد معنایش این است که کدنه مفروق عنه این است که در مورد زکات مفروق عنه این است که از قبل اشتغال ذمه از بین رفته است و عزل حاصل شده است. این نکته را توجه بفرمایید با وجودی که این معنای جدیدی که کردیم بحث زکات را به بحث عزل و آن بحث ها وابسته می کند، ولی ممکن است ما بگوییم که تشبیه ما به وصیت به باب زکات نه از حیث این است که با عزل تعین پیدا می کند. تشبیه از این جهت است که آیا وصی ضامن هست یا نیست. اصلا حیث تشبیه به این ارتباطی ندارد که آیا میت دینش با عزل تعین پیدا می کند یا نمی کند. حیثش یک حیثیت دیگری است. آن این است که وصی آیا با عدم ایصال مال به آن کسی که مأمور به ایصال بوده است ذمه اش مشغول می شود یا خیر.

سوال: بدون تعین می شود ذمه اش مشغول شود

پاسخ: بله. به این جهت که کوتاهی کرده است در رساندن مال. بحث قرار و ضمان و نیست بحث این است که مال دیگری را یعنی مانعی ندارد که هم آن میت مشغول الذمه باشد هم این آقا ذمه اش مشغول باشد. ولو ذمه اش مشغول به میت باشد مثلا. نه قرار ضمان به این معنا که این موظف است دین میت را ادا کند. موظف است چون در اداء دین میت کوتاهی کرده است.

سوال:...

پاسخ: از ورثه می توانند بگیرند آن یک نکته دیگری است. اگر ما این جوری روایت را معنا کردیم که روایت می خواهد بگوید که وصی عهده دار، اینجا اشتغال ذمه وصی مورد بحث است. آیا وصی اشتغال ذمه برایش حاصل می شود یا حاصل نمی شود؟ امام علیه السلام می فرمایند که وصی اگر در انجام وظیفه ای که شرعا به عهده اش است کوتاهی کرده است اشتغال ذمه می آید ولی اگر کوتاهی نکرده است در انجام عملی که به عهده او گذاشته شده است، دیگر وجهی ندارد اشتغال ذمه بیاید. اما اینکه آن میت برائت ذمه برایش حاصل می شود به عزل برائت ذمه حاصل نمی شود دیگر به این کار ندارد. آن که ما در روایت حلبی می گفتیم که از ورثه نمی تواند مراجعه کند نه از این جهت که چون وصی ضامن است نمی شود دو نفر ضامن باشند. ضمان وصی ملازمه با عدم ضمان ورثه نداشت. خب ممکن است وصی ضامن باشد ورثه هم ضامن باشد، یعنی غرما هم بتوانند از ورثه مطالبه کنند. آنجا چون گفته بودکه ممن یؤخذ امام علیه السلام گفته بود که وصی ضامن است. یعنی اینکه ورثه ضامن نیست. حصر استفاده می شد. از حصری که از ممن یؤخذ استفاده می شد، به این معنا در روایت مرسله ابان هم تصریح شده بود در مرسله ابان که صریحا و در روایت حلبی ظاهرا عدم ضمان ورثه استفاده می شد ولی این روایت اصلا در مورد ورثه نیست. که ورثه ضامن هستند یا نیستند و امثال اینها. بحث این است که این وصی آیا ضامن هست به خاطر، وصی یک وجه شبه دارد ببینید وصی در واقع می خواهد بگوید که حالا این نکته را هم قبل از او در مورد این روایت بگویم، از این روایت رجلٌ بعث بزکاه ماله لتقسم فضاعت هل علیه ضمانها حتی تقسم، نه تنها استفاده می شود که خود آن صاحب مال ضامن نیست از اینکه هیچ صحبتی هم نکرده است که آن واسطه که مال در اختیارش بوده است آن ضامن نیست از این استفاده می شود که آن هم ضامن نیست. فقط نفی زمان صاحب مال استفاده نمی شود. ضمان آن .... هم استفاده می شود. این جا در واقع به یک معنا اگر بخواهیم وجه تشبیه را از این جهت هم بگیریم که به هر حال این وصی کسی است که حالا این خیلی در این بحث دخالت ندارد.

سوال:...

پاسخ: حالا آن را بعد در موردش صحبت می کنم. آن ممکن است اصلا ما می گوییم اصلا در مورد دین عیب ندارد. اینکه آیا مراد از این دین هست یا مال شخصی است آن من اصلا می گویم دین اشکال ندارد. اگر میت مالی را در اختیار کسی قرار دهد و بگوید شما از این مال وظیفه دارید به ورثه بدهید یا اینکه مال هم در اختیارش قرار ندهد به وصی اجازه دهد که قسمتی از ماترک را صرف غرما کند. خب اگر تلف شده باشد بحث سر این است که وصی ضامن است یا خیر

سوال: نه دیگر با توجه به زکات بحث برائت ذمه هم هست دیگر

پاسخ: نه برائت ذمه میت کاری ندارد. سوال سر این است که وصی آیا، نه می خواهم بگویم وجه شبه در این است که کسی که تکلیف شرعی خودش را انجام می دهد او نباید ضامن باشد. آن میت در بحث زکات هم،

سوال:...

پاسخ: میت تشبیه نشده است وصی تشبیه شده است به صاحب مال نه از این حیث که البته در مورد صاحب مال یک امری مفروق عنه باید باشد که ذمه اش تعین پیدا کرده است در مال. ولی نسبت به این تعلیل به این نیست. یک موقعی است که تعلیل به این است آن احتمال قبلی که می گفتیم تعلیل این بود که در این تعین پیدا کرده است. اگر تعلیل به این بود باید مشابهش هم در مورد وصی شما یک تعین دین در مال را تصویر کنید. ولی تشبیه از این جهت نیست آن مفروق عنه است. مفروق عنه این است که ذمه صاحب زکات به عزل بری می شود. بری الذمه می شود با عزل. بحث سر این است که این صاحب زکاتی که برای او ذمه شده است آیا با عدم ایصال مالی که دستش است به میت، این ضمان، ضمان جدید است. اصلا صحبت سر ضمان جدید است. می گوید اگر کوتاهی کرده باشد ضاامن می شود یعنی ضامن این مال نه ضامن زکات بماهو زکات. به آن کار ندارد زکات بر نمی گردد این مالی که اینجا به عنوان زکات گذاشته است که مال صاحب زکات است کوتاهی کرده است و بنابراین قیمت این مال، حالا این نکته را هم می خواهم بگویم به مقدار زکات هم نیست این مال خاصی را که به عنوان زکات گذاشته است این مال تعین پیدا کرده است و اگر این مال قیمتش هم بالا رفته است ضامن مال معزول است. نه ضامن مقدار زکات. این مال معزول قیمتش بالا رفته باشد یا پایین ضامن مال معزول است. خب وصی را هم همین را می خواهد بگوید که وصی نسبت به آن چیزی که وظیفه اش بوده است اگر به وظیفه اش انجام داده باشد دیگر ضمان برایش نیست. اگر به وظیفه اش انجام نداده باشد ضامن است. حالا یا ضامن مالی را که میت در اختیارش قرار داده است که به ورثه بدهد ضامن اوست یا ضامن ماترک است. چون ماترک را که در اختیارش بوده است تلف کرده است و ضامن او هست باید برود به ورثه بدهد. اصلا این ربطی به این که ذمه میت فارغ می شود یا خیر امثال آن حرفها ندارد. روی این احتمال دومی که مطرح می کنیم.

سوال: این چه در باب زکات چه در باب... هیچکدامشان عزل

پاسخ: نه آنجا عزل تعین دارد ولی تعلیل به عزل نیست.

سوال: .....

پاسخ: عزل یک چیز خلاف قاعده است. آقایان می گویند حتی در باب خمس هم معمول آقایان می گویند که با عزل تشخص پیدا نمی کند. و فی تشخیص این بحث، در بحث خمس را ببینید اواخر بحث خمس و فی تشخیصه بالعزل اشکالٌ. این مرحوم سید دارد. مرحوم سید این را دارد و فی تشخیصه بالعزل اشکالٌ که آن مورد بحث است بعضی از آقایان می گویند بل الاقوی عدم التشخیص، بعضی وقت ها القای خصوصیت می کنند خلاصه این بحث ها وجود دارد که القای خصوصیت می کرد تازه آنها از زکات به خمس. آنهایی هم که می گویند القای خصوصیت می شود به خاطر عموم ادله بدلیت می گویند و الا از غیر خمس دیگر هیچ کسی از ادله زکات القای خصوصیت نمی کند. حالا یک دلیل دیگر داشته باشیم بر اینکه عزل تعین می آورد یک بحث دیگر است. اینکه از باب زکات نمی شود به غیر خمس تعدی کرد مفروق عنه است. حالا به خمس می شود تعدی کرد یا نمی شود تعدی کرد خب یک بحث دیگر است. بنابراین من عرضم این است که اگر ما این معنای دوم را معنا کنیم این استفاده ای که ما دیروز می خواستیم استفاده کنیم اصلا استفاده نمی شود. من یک معنای سومی می خواهم بکنم. آن این است که در باب زکات، زکات یک مسئله ای هست که شارع مقدس کأنه یک حقی هست که گویا ابتدائا مال خدا است و خدا این حقی که حق خودش است را در اختیار افراد قرار می دهد. زکات عنوانش صدقه است. صدقه یعنی اموال الهی. اموال الهی است که خداوند این اموال را به مصارف ثمانیه تقسیم کرده است. اگر این جور باشد کأنه ممکن است تعلیل را اینجور بگوییم که می خواهد تعلیل بگوید که من که این مال را انتقال دادم، این مال به دستور متولی مال بوده است. نه به اعتبار اینکه وظیفه شرعی ام را انجام میدهم. به خاطر اینکه خداوند از آن جهت که متولی زکات هست بما له ولایه علی الزکات چون خداوند زکات را برای خودش قرار داده است این متولی اگر اجازه داد که نسبت به مال کاری در موردش انجام شده باشد خب به طور طبیعی نباید ضمان بیاورد. در واقع من با اجازه آن صاحب مال متولی، در مال تصرف کردم.

سوال:...

پاسخ: لأنها قد خرجت من یده یعنی من دیگر اختیار دار نبودم. حالا قد خرجت من یده کأنه می خواهد بگوید که من وقتی صاحب مال به من یک دستوری می دهد که مال را در این راه خاص صرف کن من دیگر حق ندارم خلاف او رفتار کنم.

سوال:...

پاسخ: نه به این معنا ببینید خرجت من یده چون این مال، مال من که نیست مال دیگران است. وقتی صاحب مال یا متولی اش دستور به من می دهد که این را در یک راه خاصی صرف کرد. این خرجت من یده من هر دو اش این معنا با معنای قبلی معنایش این است که من اختیار دار نیستم. اختیار دار نبودن به چه اعتبار است به اعتبار اینکه شارع من را موظف کرده است که این را خارج کنیم یا صاحب مال من را موظف کرده است؟ این هر دو از این جهت مشترک است. قد خرجت من یده یعنی من تشریعا دیگر اختیار دار نبودم باید این کار را می کردم. یک موقع باید می کردم چون شارع گفته است باید بکن یک موقعی صاحب مال می گفته است که باید این کار را انجام بدهی. این این جوری.

سوال:...

پاسخ: وصی هم چون میت گفته بود من دیگر نسبت به آن میت چیزی ندارم. صاحب مال اینجا به اعتبار چون این حقی بوده است که میت داشته است بنابراین من ضامن میت نیستم. طرف حساب من اگر این معنا هم ما معنا کنیم ربطی به آن بحث هایی که ما می خواستیم بکنیم اصلا ندارد. این است که به نظر می رسد که این روایت آن معنایی که ما ذکر می کردیم تعین ندارد. اگر با حاج آقا صحبت می کردیم حاج اقا این معنای دوم را نه با این توضیحیاتی که من عرض می کردم فی الجمله این معنای دوم را ایشان می گفتند که ظاهر این روایت این است که کسی که به وظیفه شرعی خودش عمل کرده است نمی تواند ضامن باشد. قد خرجت من یده می گوید کسی که وظیفه شرعی اش را انجام داده است نباید ضامن باشد این عقلایی نیست که

سوال:...

پاسخ: می گویم آن توضیحات اضافی بود که من داشتم تکمیل می کردم. نشد صحبت کنیم همین الآن که داشتیم می آمدیم من رفتم خدمتشان دو دقیقه صحبت کردیم نشد که صحبت جدی کنیم. گذاشتم عبارت های آقای حائری را ایشان ببینند ولی ایشان گفتند که ظاهر بدوی اش این است که ایشان گفتند که شرعا آن چیزی که من وظیفه شرعی داردم نمی تواند وظیفه شرعی نمی تواند متطبع ضمان باشد. انجام وظیفه شرعی استطباع ضمان نمی تواند داشته باشد. که آن را حالا آن اشکالی که ما مطرح می کردیم که استطباع ضمان یک بحث است اینکه باعث شود که ذمه من فارغ شود بحث دیگری است آن را چه کار می کنیم. چون از این روایت استفاده می شود که ذمه من فارغ می شود. وارد آن بحث ها و صحبت ها نشدیم من تصور می کنم که این معانی سه گانه ای که مطرح کردیم هر سه در این روایت هست. این روایت خیلی ظهور در آن معنایی که ما ذکر می کردیم نداشت. خب حالا اجازه دهید یک نکته ای من اینجا عرض کنم آن این است که كَذَلِكَ الْوَصِيُّ الَّذِي يُوصَى إِلَيْهِ يَكُونُ ضَامِناً لِمَا دُفِعَ إِلَيْهِ إِذَا وَجَدَ رَبَّهُ الَّذِي أُمِرَ بِدَفْعِهِ إِلَيْهِ

 این اصلا معنایش چیست؟ صورت مسئله این روایت چیست؟ در لوامع صاحب قرانی جلد5 صفحه 512 ترجمه کرده است این روایت را از ترجمه اش استفاده می شود که ایشان این جوری معنا کرده است. می گوید وصی ای که مالی در اختیارش می گذارند که به جماعتی برساند اگر آن جماعت وجود داشته باشند نقل کند به جای دیگر آن را به نقل زده است ایشان می گوید که وصی مثل آن صاحب مال است اگر نقل کرده باشد مالی را که از میت در اختیار او قرار گرفته باشد. یک موقعی موصی له آن کسی که قرار است مال در اختیار او قرار گرفته باشد در بلد وصی موجود است حق نقل ندارد. اگر موجود نیست حق نقل دارد و آن جایی که نقل می کند دیگر ضمان ندارد. صورت مسئله ذیل را هم بعث گرفته است که وصی آیا با بعث کردن مالی که از طرف میت در اختیارش قرار گرفته است آن ضمان برایش می اید یا خیر؟ ما آن معناهایی که می کردیم اصلا به بعث و اینها ارتباطی نداشت. بحث این بود که آیا اگر وصی صاحب مال را پیدا کرد خب باید به او بدهد اگر پیدا نکرد و مال را نگه داشت، بحث نگه داشتن نه بحث بعث کردن و اینها. ایشان در ترجمه ای که کرده است و که پیداست تفسیر روایت هم بر اساس آن ترجمه است به این جور معنا کرده است حالا شاید خیلی این در آن جهت بحثی که ما داشته باشیم دخالت نداشته باشد.

سوال:..

پاسخ: در آن حیثیتی که به بحث ما باشد خیلی ارتباطی نداشته باشد ولی یک فقه الحدیثش را می خواهم بگویم که ایشان این جوری معنا کرده است. من دو سه تا آدرس دیگر بدهم در کلمات سه چهار نفر از فقها هم یک صحبت هایی در مورد تعلیل این روایت هست که می گویم از همه بهتر همین کلام اقای حائری بود که نقل کردیم. آقایان دیگر یک مقداری وارد بحث نشدند که تعلیل مراد چیست و امثال اینها. یکی در مستند فی شرح العروه بحث خمس آن صفحه 331، ؟؟؟ الامام خوئی حلد 25 صفحه 336 که همان مورد مستند و اینها یکی است. فقه الشیعه باز خمس جلد 2 صفحه 646. این سه تا در واقع یک مطلب است. فقه الشیعه نوشته آقای چیز است اقای موسوی که مشهد هستند موسوی خلخالی هست که ظاهرا تقریرات به آنمعنا نیست. به نام خود ایشان است بحث خمسش. اوایلش تقریرات است ولی بحث خمسش، ولی ظاهرا عمده اش همان تقریرات آقای خوئی است. این سه تا در واقع تقریرات آقای خوئی است کتاب الزکات آقای منتظری جلد 2 صفحه 397 ایشان در جلد 2 صفحه 397 ببینید می گوید اطلاق روایت معزول و غیر معزول را می گیرد یک چیزهایی در مورد این مطلب دارد که به جهت ما خیلی شاید ربطی نداشته باشد انوار الفقاهه آقای مکارم کتاب الخمس صفحه 543 هم یک توضیح خاصی در مورد این روایت دارد که در بحث ما شاید مؤثر باشد. علی ای تقدیر نتیجه این بحثی که می خواهم عرض کنم این است که نتیجه گیری که دیروز می خواستیم کنیم که از این روایت استفاده می شود که عزل میت ذمه میت از مال فارغ می شود، آن مشکل است و حالا این نکته را هم البته ضمیمه کنم که در خصوص زکات یک سری روایات هست که کأنه کسی که برای رساندن مال زکوی، اجتهد فی الطلب، آن دیگر ضمان ندارد امثال اینها آن ها ممکن است زکات یک خصوصیت داشته باشد یعنی خداوند زکات را از این باب آورده است که انسان ها پاک شوند برای تطهیر نفس انسان ها است. خب کسی که کوتاهی نمی کند در رساندن زکات آن هدف شارع که تطهیر نفس انسان ها الا لتطهروا، نه تطهیر مال، تطهیر انفس است. این کأنه این خصوصیت زکات است که به جهت تطهیر انفس است بنابراین اگر کسی وظیفه خودش را عمل کند در انجام وظیفه کوتاهی نکرده باشد زکات ادامه نداشته باشد. بنابراین از زکات نمی شود حکم سایر امور را استفاده کرد. این هم یک تفاوتی بین زکات و سایر امور است که باید این را مدنظر داشت. این بحث دیگر بحث تمام شده است.

سوال:. مجموعا این شد که به ورثه نمی توانند رجوع کنند...

پاسخ: نه، میت بریء الذمه نمی شود ولی در چیز می شود مراجعه کند. در جایی که وصی عزل کرده باشد

سوال: کلا به ورثه نمی تواند مراجعه کند

پاسخ: نه کلا، در جایی که کوتاهی کرده باشد آن را حالا این را می گویم اگر وصی عزل کرده باشد و کوتاهی کرده باشد از روایت استفاده می شد که به ورثه نمی شود مراجعه کرد بعید نیست درجایی که میت عزل کرده باشد باز وصی کوتاهی کرده باشد نشود مراجعه کرد. این خصوصیت استفاده نمی شود که عزل آن مستقیما به وسیله خود وصی صورت گرفته باشد یا میت عزل کرده است آن مال معزولی که در اختیار وصی است آن کوتاهی کرده باشد.

سوال:.... اگر وصی هم کوتاهی نکرده باشد نه به وصی می توانند مراجعه کنند

پاسخ: نه کوتاهی نکرده باشد به ورثه می شود مراجعه کرد. آن که ما در این دلیل داریم تنها در صورت کوتاهی وصی شارع ذمه وصی را اینجا مشغول کرده است. از این مال برداشته است گفته است گردن او ولی دلیل هم نداریم که ذمه میت فارغ می شود از این مال خارج می شود. آن که مجموعا استفاده می شود این است که از مال خارج می شود در جایی که وصی کوتاهی کرده باشد. چه کوتاهی اش با عزلی که مستقیما وصی کرده باشد جه با عزلی که به وسیله میت شده است و وصی در مال معزول توسط میت کوتاهی کرده است در رساندنش این به نظر می رسد که مجموعا این نتیجه بحث شاید نتیجه درستی باشد. خب انشاءالله که دوستان این ایام بر ما هر موقع یادشان آمد ما را یاد کنند و ایام فاطمیه و ایام نوروز هر کدام ایام شادی و غیر شادی امثال اینها انشاءالله پانزدهم فروردین هم هفته دوم هم نیستم پانزدهم فروردین انشاءالله خدمتتان هستیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد